

کوروش بزرگ این دولت را تأسیس نمود و داریوش بزرگ آن را بترتیب صحیح، (۱) در آورد با روی کار آمدن پارسی ها سه چیز برطی دفعه اولی در تاریخ وقوع یافت :

اول - استیلای آریان ها در آسیای غربی و بلکه در عالم آن روزی زیرا تا آن زمان تا اندازه که تاریخ یاد دارد استیلا یا اقوامی بود که زبانشان زبان ملتصق است (۲) مثل عیلامی ها - سومری ها - هیت ها یا با مردمان سامی نژاد مثل کلدانیها - آسوری ها - فنیقیها و غیره دوم - يك چنین دولت عظیمی تا آن زمان تأسیس نشده بود : آسور که قبل از بزرگ شدن مدها بزرگترین دولت آن روزی بود شاید معادل نصف دولت هخامنشی میشد

سوم - هیچ دولت بررگی تا آن زمان دارای تشکیلاتی مثل ایران داریوش اول نگشته بود زیرا سلاطین آسور و غیره غالباً ممالک را برای غارت یا گرفتن باج تسخیر میکردند و تشکیلاتی مثل تشکیلات داریوش اول ممالک تابعه را بهم پیوند نمی کرد بنابر این تشکیلات داریوش در تاریخ تازه گی داشت و دولت هخامنشی نخستین نمونه و امتحان آریانها در تشکیل دولت های بزرگ گردید پارسی ها در نهضت خود بفریب یونان بر خوردند و ثلثی از آن تابع ولی باقی یونان چنان مقاومتی نشان داد که نهضت پارسی ها بطرف

(۱) - عین عبارت کتیبه نقش رستم داریوش اول است

(۲) - زبان ملتصق (Agglutinant) بطوریکه علماء فقه اللغة تشخیص داده اند زبانی است که در لغات آن صرف و اشتقاق از این راه بعمل میآید که به آخر ریشه یا ماده يك یا چند هجا [سیلاب] علاوه میشود بدون اینکه ریشه تغییر نماید گوئی که این سیلاب ها بآخر ریشه الصاق شده برخلاف زبانهای هند و اروپائی و سامی که ریشه تغییر کرده با سیلاب مزوج میشود و گاهی هم سیلاب باول ریشه علاوه و با آن مزوج می شود [برای مقایسه و فهم مطلب مصدر فعلی در زبان ترکی که زبان ملتصق است و فارسی مترادفاً صرف شود] زبانهای تورانیهای آلتائی غالباً زبان ملتصق است عقیده [بی] عالم معروف این است که زبانهای هند و اروپائی هم یکوقتی ملتصق بوده

مغرب متوقف شد و بعد خائمه یافت: عالم یونانی و رای عالم آریانه‌های ایرانی بود و در مصادمه دو عالم مذکور برتری تمدن یونانی با علوم و فنون و تربیت اخلاقی و شهامت و وطن پرستی یونانیها محقق گردید. تفوق یونانی ها بعد از پیشرفت های آنها در ماراتن و سلامین جهان بانی پارسی ها را متزلزل نمود ولی دیری نگذشت که بواسطه جنگهای داخلی یونانیان تفوق باز با پارسی ها شد و یونان بواسطه طلای ایران و نفاق داخلی در مدار سیاست آریانه‌های ایرانی گردید پدید آمدن اسکندر باین اوضاع خائمه داد: نهضت یونانی بطرف شرق شروع و امپراطوری اسکندر از حیث تشکیلات نسخه دوم شاهنشاهی داریوش گردید با این تفاوت که استیلای آریانه‌های ایرانی در عالم باستیلای شعبه از مردمان هند و اروپائی (مقدونی و یونانی) تبدیل یافت یعنی بسلطه مردمانی که اگر چه آریانی نبودند ولی با آریانه‌ها در اصل قرابت نژادی داشتند تمدن یونانی در ایران بسرعت منتشر شد ولی بعرض و طول نه بعقب شدت ظلم و جور در زمان جانشین های اسکندر و جنگ های متمادی آنها با یکدیگر و نیز رفتار بی رویه سلوکیدها با ایرانیها تکانی داد و یکی از اقوام تازه نفس ایرانی که هنوز وارد میدان سیاست و ایران بانی نشده بود پیش قدم شده اول سلوکیدها و یونانیهای باختر را از ایران براند و بعد با رومی های قوی پنجه طرف و در سر تقسیم ممالک آسیای غربی در گیر و دار شد این مردم با صحیح تر گفته باشیم این اردوی جنگی که در تاریخ موسوم بدولت پارت شده نهضت روم را در شرق متوقف نمود و بقول پرتی گاردنر (۱) « در مدت پنج قرن حمایت شرق را بعهده گرفته آن را از اسلحه رومی نجات داد » در دوره آنها ایران شکل دول متحده را

(۱) - Percy Gardner در تاریخ پارت و مخصوصاً در سکه های اشکانی تبیین کرده و کتاب او موسوم به مسکوکات پارتی معروف است: *Partian Coinage*

یافت و اوضاعی در اینجا بر قرار شد که بعد ها نظایر آن با تمام خصائصی که داشت در اروپای قرون وسطی تکرار گردید اشکانیان پس از آنکه در مقابل سیل نهضت رومی بشرق سدی شده بیسط دولت عظیم روم در آسیا خائمه دادند بواسطه عدم توجه باحوال روحی ایرانیان از میدان مبارزه خارج شده جای خود را مثل مد ها باز پیداری ها سپردند دولت ساسانی ایران را دارای مذهب رسمی کرد این اقدام که در تاریخ ایران سابقه نداشت چیز تازه بود پارسی ها در ابتدا خواستند دولت هخامنشی را از نو تأسیس کنند ولی زودی دریافتند که اوضاع آسیای پیشین دیگرگون است: بجای بابلی ها و فنیقیها و مصری های هفتصد سال قبل ملت قوی روم را در پیش دارند این بود که فرات سرحد طبیعی ایران و روم شد زیرا هر کدام از طرفین در طرف دیگر این رود عظیم ضعیف بودند (۱) جنگ های این دو دولت با هم قرنهای طول کشید و با وجود گیر و دارهای مکرر متمادی باز دولتین با هم دیگر مماشات کردند و گاهی هم در سر تقسیم مملکتی با هم کنار آمدند از طرف دیگر دولت ساسانی با فشار مردمان قوی و سلحشور شمال و شمال شرقی مواجه شد و با وجود این تمام آنها را عاجز کرده تمدن ایرانی را نجات و مسائل را بنفع ایران خائمه داد این دولت اگر از حیث وسعت ~~کم~~ تر از دولت هخامنشی بود از حیث قدرت سرآمد دولتهائی شد که آرمانهای ایرانی تا آن زمان تأسیس کرده بودند و نیز اگر دولت اشکانی شبیه دولت های قرون وسطای اروپا است دولت ساسانی از حیث تشکیلات و طبقات و نفوذ نجباء و روحانیون و ترتیبات محکم در باری و غیره دولتهای قرن هیجدهم اروپا را بخاطر ها می آورد این دولت در مدت چهار قرن رو باوج رفت و بالاخره برای برتری در عالم قوای خود را تحلیل برد و نتوانست در مقابل ملت تازه نفس قوی و متحدی مثل مسلمانان دوام آورد: بالنتیجه بعد از دوازده قرن بازاستیلا و تفوق در آسیای غربی با مردمان سامی نژاد گردید.

(۱) - مقصود قسمت سفلی و وسطای فرات است

فصل دوم

کار هائی که آریانه‌های ایرانی برای تمدن بشر کرده اند

این بود نتیجه يك نظر اجمالی بتاریخ چهارده قرن ایران قدیم حالا باید دید که آریانه‌های ایرانی چه کار هائی برای بشر کرده و چه مقامی را در تاریخ تمدن احراز نموده اند در بادی نظر ممکن است چنین استنباط شود که گذشته ها و کارهای ملی که از نژاد های مختلف بوده و هر کدام تاریخ جدا گانه و مستقلى داشته اند ارتباطی با یکدیگر ندارد ولیکن وقتی که کلیه بشر را در نظر گرفته از لحاظ انسانیت بتواریخ ملل نظر کنیم سهولت می یابیم که تمدن های امروزه با وجود تفاوت هائیکه در کیفیت و کمیت آنها موجود است باز نتیجه حوادث یا کارهائی است که در اعصار قبل از تاریخ و عهود تاریخی وقوع یافته با انجام شده و منل و اقوام تاریخی که از نژاد های مختلف بوده اند هر کدام بنوبت خود برای نوع بشر کار هائی انجام داده - میراث گذاشته و گذشته اند بنابر این آریانه‌های ایرانی هم که اقوام و طوائف بزرگی بوجود آورده اند البته کار هائی کرده و خدماتی بنوع بشر نموده اند و برای ما بسیار مهم و مفید است که بدانیم آن کارها چیست و بر مردمانی که قبل از آن ها مالك الرقاب ملل بودند چه مزایائی داشتند و بالاخره چه موقعی را در دنیای قدیم دارا و چه مقامی را در تاریخ تمدن حائز اند برای فهم مطلب باید تاریخ ایران قدیم را در نظر گرفته کلیاتی از آن استخراج کرد و این کلیات را با کلیاتی که از تواریخ اقوام و ملل دیگر عهد قدیم استنتاج شده سنجید و نتیجه را مبنای قضاوت قرار داد تا بدون انحراف از جاده بیطرفی آن چه حق است گفته شود آریانه‌های ایرانی

چنانکه دیدیم تاریخشان از اواخر قرن هشتم قبل از میلاد شروع میشود و قبل از آن هر چه بوده در پس پرده تاریکی اعصار قبل از تاریخ مسکور است و لکن در باره ازمنه قبل از تاریخ نظر بچیز هائی که در ادوار تاریخی آنها دیده میشود بدون تردید میتوان گفت که وقتی که بایران آمدند از حیث تمدن پست تر از همسایه های خود (بابلی ها و آسوریها) بودند ولیکن در عوض از حیث پاکی اخلاق بر آنها برتری داشتند زیرا روشنائی را سر منشأ خوبی ها و تاریکی را ریشه بدی ها میدانستند و چون موافق معتقداتشان روشنائی بایستی بالاخره بر تاریکی غلبه کند و انسان در این غلبه ذی دخل بود - یعنی با داشتن منش (ضمیر) نیک - گفتار نیک - کردار نیک غلبه روشنائی را تأیید میکرد - معلوم است که چنین معتقداتی نمیتوانسته نتیجه دیگری جز راستی و درستی بدهد چنانکه در قرون بعد هم این صفات را در آنها مشاهده می کنیم زیرا مورخین یونانی و غیره وقتیکه صفات خوب و بد ایرانی را ذکر می کنند بالاتفاق صفت راست گوئی و درست قولی را درباره آنها قائلند و اخلاق آنها را می ستایند کوروش بزرگ وقتی که می خواهد یونانیها را تخفیف کند میگوید پارسیدا نباید بترسند از مردمی که در بازار جمع میشوند برای اینکه بهم دیگر دروغ بگویند - قرض را ایرانیهای قدیم بد میدانند زیرا تصور میکنند که مقروض مجبور است دروغ بگوید دروغ را آفریده اهریمن میداند و دروغگو باهریمن کمک میکند از طرف دیگر سعی و عمل نیز از معتقدات آریانه های ایرانی است زیرا تنبلی و کاهلی و لاابالی گری کمک کردن باهریمن است در صورتیکه کار کردن و زمین را احیا نمودن و گارینز کردن و اشجار مثمر بار آوردن و تشکیل خانواده و غیره کمک کردن بهرمز است این دو اصل در اعصار قبل از تاریخ جزو معتقدات ایرانیها و در قرون بعد نیز باقی بود پس بطور ایجاز می توانیم بگوئیم که اخلاق ایرانیهای قدیم اگرچه در اول تاریخ آنها

ساده و ابتدائی بود ولی از طرف دیگر خصائص بسیار عالی داشت ؛ راستی و درستی که ناشی از منش نیک و گفتار نیک و کردار نیک است و نیز سعی و عمل در زندگانی از اصول اخلاق آریانی است از طرف دیگر باید دید که آریانیهای قدیم در باب هر مزد چه تصویری داشته اند آیا تصورات آنها در باب او همان بود که سومریها و بابلیها و فنیقیها و آسوریها و غیره راجع بارباب انواع خودشان داشتند یعنی آیا هر مز را وجودی می دانستند که زندگانی انسان را دارد - تاجر و ملاک است یا مثل سلاطین اقوام مذکوره سخت و بی رحم و انتقام کشنده و حسود و غیره است و یا بالاخره زندگانی هر مز را مثل زندگانی ارباب انواع یونانی با تمام کیفیات آن از محبت و کدورت و عشق و تنفر و حسادت و کینه ورزی و دوسی و دشمنی و حمایت و ضدیت و بیست هم اندازی و غیره می پنداشتند ؟ نه - آریانیهای ایرانی هر مز را وجودی میدانستند که مجرد است و دیده نمی شود - جای معینی ندارد - عالم را اداره میکند و آنرا بطرف خوبی میبرد - با بدی در جنگ است و میخواهد آنرا بر اندازد بدین جهت بود که صورت هر مز را نمی ساختند (بر عکس آسوریها و بابلی ها و غیره) و جایی را برای اقامت او قائل نبودند (بر خلاف یونانی ها که کوه *آلمپ* و پارناس محل اقامت ارباب انواع آنها یا موز ها بود) فقط آنچه علامت روشنائی هر مز بود مثل آفتاب و ماه و ناهید و مخصوصاً آتش مورد تقدیس آریانیهای ایرانی بود آتش مخصوصاً زیرا آتش بعقیده ایرانی های قدیم علاوه بر روشنائی پاککی را نیز نشان میداد بنا بر این عبادت آریانیهای ایرانی و رای عبادت سومری ها و بابلیها و آسوری ها بود ؛ در نزد اقوام مذکوره قربانی کردن برای اسکات غضب ارباب انواع یا ارواح بد از فرائض اولیه مذهب بشمار میرفت ولی در نزد ایرانی

های قدیم حمد هر مزد و قربانی کردن برای غلبه هر مزد بعمل میآمد نه برای اسکات غضب او قربانی نیز بعقیده آنها در صورتی ممکن بود مفید واقع شود که قربانی کننده منش (ضمیر) خوب - گفتار خوب - کردار خوب را دارا باشد و الا نتیجه نداشت این مذهب و اخلاقی که از آن ناشی شده بود در عالم قدیم تازه گی داشت از این جهت است که محققین معتقدند بر اینکه مذهب آریان های ایرانی بر تمام ادیان و مذاهب قدیمه با استثنای مذهب بنی اسرائیل (که در اقلیت بودند) ترجیح داشته و اخلاق آریانها عالی تر از اخلاق ملل قدیمه مشرق بوده این است یکی از چیز های تازه که آریان های ایرانی در عالم قدیم داخل کرده اند یعنی مذهبی عالی تر و اخلاقی پاک تر پس از مذهب چیزی میآید که نتیجه مذهب و اخلاقی ناشی از آن است یعنی طرز اداره کردن ممالکی که تابع ایران شدند در اینجا مسئله طرح میشود که آیا دولت پر عرض و طول هخامنشی ها مثل دولت های قبل از آن یعنی بابل و آسور و مصر و غیره بود یا تفاوتی با آنها داشت ؟ اگر به کتیبه های آسور رجوع کنیم تفاوت بین است آسور و بابل و غیره اقوام و ملل را تابع میکردند ولیکن اداره نمیکردند توصیفی که پادشاهان آسوری از خود میکنند این است :
تلی از کله های اقوام بلند کردم - چندین هزار زبان کشیدم - چنان فلان مملکت را زیر و زیر کردم که جنبنده نماید - هزاران اسیر آوردم و آنها را بکار های شاقه واداشتم نمونه این کتیبه ها کتیبه آس سوربنی یال است که راجع به عیلام در صفحه ۵۴ درج شده و باین عبارت خاتمه می یابد : « اوحوش ومار و حیوانات کویر و غزال اجازه دادم که این مملکت را اشغال کنند » اما کوروش بزرگ و داریوش اول با نظر رأفت بممالک تابعه می نگرند - پادشاهان مغلوب را مینوازند و مستشار خود قرار میدهند - در معابد ملل مغلوبه حاضر شده ارباب انواع آنها را

محترم میدارند - موافق مذاهب آنها تاجگذاری میکنند و با مؤسسات و عادات
و اخلاق آنها کاری ندارند در صورتیکه کوروش نمیتوانسته اعتقاد به
بت داشته باشد در معبد بابل موافق عادات شاهان بابل دست مجسمه
بل مار دوك را میگیرد و داریوش که ممکن نبوده عقیده به آپیس
(گاو مقدس) مصری ها داشته باشد مبلغ کزانی وعده میدهد بکسیکه گاو
با نشانه های مذهبی مصریها پیدا کند تا جایگیر آپیس مرده شود تمام
این کارها ناشی از يك چیز است شاهان اولی هخامنشی ممالک را برای
تا بود کردن ملل و نهب و غارت و بردن غنائم نمیگرفتند بلکه میخواستند ملل
تابعه را اداره کنند و امنیت و آسایش را در اکناف دولت شاهنشاهی خود
برقرار نمایند و حتی اگر پیروی عقیده بعضی از ایران شناسهای جدید
اروپائی را نمائیم میخواسته اند ملل متمدنه آن روزی را با ایرانیها مزوج
نمایند چنانکه اسکندر هم همین فکر را راجع بیونانی ها میپرووراند با این تفاوت
که کوروش و داریوش از شرق بفریب میرفتند ولی اسکندر از غرب بشرق رفت
از اینجاست که ملل تابعه وقتیکه این سوك و رفتار شاهان ایرانی را
میدیدند در حیرت فرودفته کوروش را آلت اراده خدای دانستند و
یکی از پیغمبران بنی اسرائیل خطاب به کوروش کرده گوید «خدا
بتو میگوید من تو را طلبیدم و حال آنکه تو مرا هنوز نشناخته ای»
محققین جدید اروپائی مینویسند که حتی یونانیها باین دولت بزرگ
و باداره کردن آن بدین اسلوب با نظر حیرت می نگریستند مصنفین نامی
یونانی مثل کزنفون (۱) و اشیل (۲) و افلاطون (۳) تحریراتی راجع به کوروش
بزرگ و داریوش اول و ایران کرده اند و پیداست که اخلاق ایرانیهای

(۱) - *Xenophon.*

(۲) - *Eschyle.*

(۳) - *Platon.*

قدیم و کوروش را می پسندیدند در اینجا ممکن است گفته شود که مدها نینوا را خراب کردند و پارسیها در زمان خشیارشا بابل را غارت نمودند بلی ولیکن باید در نظر داشت که مدها تنها نبودند و متحدین آنها بابلیها بودند که آسور را رقیب بزرگ خود میدانستند و غارت بابل بعد از سه دفعه طغیان و شورش آن شهر شد و در دفعه اول و دوم چنین اقدامی بعمل نیامد و اگر ایرانیها آن را آتش زدند معامله متقابله کارهای بی رویه یونانیها در آسیای صغیر و آتش زدن سارد بود چنانکه ایرانیهای آن زمان میگفته اند « این رفتار را از یونانیها فرا گرفته ایم » بعد می بینیم وقتی که اسکندر بایران میآید همان طرز حکومت و اداره را پیش گرفته با احترام بایرانیها مینگرد و با اندازه اسلوب و شیوه اداری خود را ایرانی می کند که برای بعضی از محققین جدید این عقیده حاصل می شود که تاریخ دوره اسکندر تاریخ ایران است نه مقدونی یا یونانی پس از آن می بینیم که اعراب وقتیکه دولت ساسانی را وازگون میکنند از آنچه در ایران می بینند و مخصوصاً از طرز اداره کردن ساسانیان در حیرت فرو میروند و تا زمان عبدالملک مروان هر چه اقتباس میکنند ایرانی است بعد از عبدالملک مروان باز دیری نمیگذرد که خلفای بنی عباس بدست ایرانیها سر کار میآیند و ایندفعه خلافت عباسیها با برامکه بقدری شبیه دولت ساسانیان است که کوئی دوره ساسانی بعد از یکصد و سی سال با اشخاص جدید و مذهب اسلام و زبان عربی عود کرده پس طرز حکومت ایرانیهای قدیم و اداره کردن ملل تابعه نیز نازگی داشته و آن را آریانیهای ایرانی در عالم قدیم داخل نموده اند یک چیز دیگر هم آریانیهای ایرانی در زندگی بشر داخل کرده اند و آن شیوه صنایع است از آن چه در این باب گفته شده روشن است که آریانیهای ایرانی صنایع را از اقوام و ملل متمدنه یعنی از آسور و بابل و مصر و یونانیهای آسیای صغیر اقتباس

کردند چنانکه در جای خود دیدیم ولیکن با تصدیق باین مطلب جای انکار نیست که آنها چیز هائی هم در صنایع داخل نمودند اولاً ترکیب صنایع ملل متمدنه آن زمان و ایجاد تناسب در این ترکیب ثانیاً تصرف در چیز هائیکه اقتباس کردند بحدیکه بر زیبایی آن افزود مثلاً ستون سازی و عده زیاد ستون ها را از مصر اقتباس کردند ولیکن ستون ایرانی خیلی ظریف تر و زیبا تر و موزونتر از ستون مصریها است هر ستون بشکلی که در خرابه های تخت جمشید می بینیم اختراع ایرانی است خط میخی پارسی نیز در میان خطوط عالم قدیم که غالباً میخی بوده مقام متمیزی را داراست زیرا می بینیم که خطوط سیلابی یا ایدیوگرام مبدل به خطی گردیده که بخط الف بائی نزدیک است و صد ها علامت مبدل به ۱۴ علامت شده این قدم را نیز آریانه های ایرانی برداشته اند بنا بر آنچه گفته شد چیز هائی که آریانه های ایرانی در عالم قدیم داخل کرده اند و بعد میراث بشر شده و نفوذ در تمدنهای سایر اقوام و ملل در زمانها مختلف یافته از اینقرار است:

اول - تشکیل دولت بزرگی که تا آن روز در تاریخ نظیر نداشته چه از حیث بسط و چه از حیث تشکیلات

دوم - ادخال معتقداتی پاک تر و اخلاقی عالی تر در آسیای غربی و شرق نزدیک نسبت بآن چه قبل از آنها اکثر ملل قدیمه داشته اند

سوم - طرز سلوک و اداره کردن ملل تابعه موافق اصولی که باعث نزدیک شدن ملل و اقوام بهم دیگر گردیده و زمینه اختلاط آنها را مهیا نموده زیرا این طرز حکومت برای مللی که بعد از آریانه های ایرانی آمدند سر مشق مملکت داری شد اصول مزبور عبارت است از ادب و قنوت و جوان مردی که در قرون بعد هم در آریانه های ایرانی دیده میشد چنانکه نظر محققین جدید همین است (۱)

(۱) - Arth. Christensen. Empire des Sassanides.

چهارم - تصرفات در صنایع قدیمه با اندازه که آن را ظریفتر و زیبا تر نموده

پنجم - ترتیب خطی که بخط الف بانی نزدیک است

اما راجع بموقع آریانه‌های ایرانی در عالم قدیم با يك نظر سطحی به نقشه آسیا و اروپا و افریقا حل مسئله خیلی آسان است ایران قدیم آسیای شرقی و وسطی و هند را با دنیای غربی اتصال میداد و چون دریا نوردی در آن عهد مثل حالا آسان نبود زیرا قطب نما و سیاری از چیزهای لازم امروزه را فاقد بودند معلوم است که این موقع جغرافیائی چه اهمیتی داشته: ایران قدیم در سر راه تجارت بین المللی و مهاجرت مردمان تازه نفس آسیای وسطی بطرف غرب واقع شده بود نمیدانیم چه مردمانی در اعصار قبل از تاریخ از ایران گذشته بطرف غرب رفته اند ولیکن در ادوار تاریخی می بینیم که هور و خشتَر و کوروش چند سال متوالی در امور شمالی ایران غوطه ورنند (۱) حتی کوروش در جنگی با ماساوت ها بروایتی کشته میشود در زمان اشکانیان و ساسانیان می بینیم شاهان سلسله های مزبور همانقدر که با روم درگیر و دارند با مردمان شرقی نیز در جنگند و اگر کیفیات این جنگها را نمیدانیم از این جهت است که آثاری باقی نمانده پس معلوم است که ایران از يك طرف تمدن خود را در شرق انتشار میداده - راههای تجارت را آماده مینموده - دریا ها را بهم نزدیک میکرد - امنیت را برای کاروانهای تجارتنی تأمین و ملل را بهم دیگر نزدیک می نموده و از طرف دیگر سدی بوده است در مقابل مردمان تازه نفس قوی شمال شرقی و شمالی مثل سکا ها و ماساوت ها و هونها و هونها های سفید (هیاطله) و خزرها و ترکها و غیره اما اینکه گفتیم تمدن خود را اشاعه میداده مبالغه نیست زیرا ایران شناسهای معروف

(۱) - جنگ های کوروش بالیدی یا بابل يك سال یا چیزی بیشتر طول نکشید در صورتیکه جنگ های او در طرف مشرق ده سال بطول انجامید

بر این عقیده اند که از کوههای آلتائی (واقع در سیبری) تا مصر نفوذ ایرانی محسوس است اگر این موقع ایران را در نظر گیریم ناسالی خواهیم فهمید که چرا آتقدر مذاهب مختلفه در ایران پدید آمده ایران قدیم در سرچهار راه عالم قدیم واقع شده بود بدین جهت مذاهب هندی و آسیای شرقی با مذاهب ملل قدیمه آسیای غربی و اروپا انواع یونانی بعد از آمدن اسکندر به ایران و فلسفه حکمای بزرگ یونان مثل افلاطون و غیره در ایران یاد در حدود آن باهمدیگر تماس می نمود و از مخالطه و آمیزش پیروان مذاهب مختلفه معتقدات و مذاهب بوجود می آمد که باز از ایران بجای دیگر سرایت میکرد مثل مهر پرستی و مذهب مانی و غیره و چون این مذاهب با وجود اختلافاتی که با هم داشت باز رنگ معتقدات اصلی آریانه های ایرانی را می یافت (چنانکه این مذاهب را در خارج ایران مذهب ایرانی مینامیدند) معلوم است که بوسیله مذاهب مذکوره افکار و عقاید ایرانی در شرق و غرب عالم قدیم منتشر و ایران بطور غیر مستقیم در ممالک بعیده مثل روم غربی و اروپا از یکطرف و ترکستان شرقی و چین از طرف دیگر در معتقدات و تمدن ملل مختلفه مؤثر واقع میشد از این جهت است که محققین ایران را در تاریخ تمدن بشر عاملی میدانند که دارای اهمیت واقعی است

این است بطور کلی و موجز کارهای آریانه های ایرانی در عالم قدیم مختصر مذکور بخوبی معلوم میکند که کارهای این ملت برای تمدن بشر اگر از حیث کیفیت با اهمیت کارهای یونانی های قدیم نمی رسد ولیکن از حیث کمیت کم تر نیست و بلکه بقول بعضی بیشتر است از این جهت است که محققین آریانه های ایرانی را ملت تاریخی میدانند - بنا بر این و بنا بر آنچه از تاریخ عالم قدیم معلوم است ملل تاریخی عهد قدیم بترتیب تقدم تاریخی اینها بوده اند : مصری ها - بابلی ها - آریانه های ایرانی - یونانیها و رومیها هندی ها و چینی ها در این زمره داخل نیستند زیرا آنها جرگه دیگری تشکیل داده اند

خاتمه

این است بطور موجز تاریخ ایران قدیم تا اندازه که امروزه بر علماء فن معلوم است یعنی تاریخی که مبتنی بر این مدارک است : (۱) نوشته های مورّخین عهد قدیم مثل مورّخین یونانی و رومی و ارمنی و چینی و نیز نوشته های نویسندگان قرون اولیه اسلام (۲) اسناد تاریخی ایران مثل کتیبه های هخامنشی و ساسانی در زبان پارسی (قدیم و پهلوی) و غیر پارسی و کتب مذهبی ایرانیهای قدیم مثل آوستا و زند و کتب پهلوی و نامه ها و غیره (۳) نتیجه حفریات اروپائی در امکنه تاریخی مثل شوش و بابل و نینوا و مصر و غیره (۴) داستانهای ملی که بطور کلی حاکی از حقایقی است

چنانکه از مندرجات کتاب معلوم است در تاریخ این عهد متمدن که موسوم به عهد قدیم ایران شده به قسمت هائی بر میخوریم که تاریخ و مندمج است مثل اینکه راجع بدوره مدها اطلاعات ما خیلی کم است و نسبت بدوره های هخامنشی و اشکانی و ساسانی نیز همینکه شاهان این سلسله ها بامور شرقی می پردازند اطلاعات ما ناقص و در بعضی موارد هیچ است زیرا مورّخین خارجه غالباً مطالبی را ذکر کرده اند که با دولت یا ملت آنها مساس داشته و اسناد تاریخی ملی هم راجع بحوادث شرقی عجزاً باندازه کافی در دست نیست ولیکن با تحقیقات و کاوش هائی که می شود امید است که این قسمت ها هم در آتیه نزدیک روشن تر از آنچه امروزه هست بگردد مخصوصاً اگر در ایران در امکنه تاریخی مثل همدان و تخت جمشید و محل شهر صد دروازه (در نزدیکی دامغان) وری و غیره حفریاتی با سلوب علمی بعمل آید یقین است که تاریکی های بسیاری از تاریخ ایران قدیم بر طرف شده بعضی از قسمت های « کاخ بلند » تاریخ آریانه های ایرانی

که امروزه تا تمام مانده ساخته و پرداخته خواهد شد در خانمه لازم است تذکر دهیم که در ابتدا می خواستیم داستانهای ایران قدیم را نیز باین کتاب ضمیمه نمائیم ولی چون باوجود ایجاز که نحو نگارش بود قطر کتاب بواسطه کثرت مطالب زیاد شد و اگر می خواستیم نظر اولی را تعقیب نمائیم بر ضخامت آن بی اندازه میافزود بهتر دانستیم که ذکر داستانهای ملی ایران را موضوع کتاب دیگری قرار دهیم بخصوص که ذکر داستانها مذکور به تنهایی برای مقصودی که در پیش است کافی نمی باشد بلکه باید مدارك داستانها ذکر شود و مقایسه آنها با تاریخ واقعی ایران بعمل آید تا معلوم گردد که داستانهای ملی با خاطره های حوادث گذشته تا چه اندازه موافقت با تاریخ دارد - چه اشتباهات تاریخی در آنها شده - کدام وقایع و حوادث و نیز اسامی چه مردمان و محل هائی از ازمینه بعد به ازمینه قبل منتقل گشته - کدام يك از شاهان و رجال دوره های بعد با شاهان و اشخاص دوره های قبل مخلوط شده اند - جهات این اشتباه تاریخی و اختلاط چه بوده و بالاخره این داستانهای ملی حاکی از چه حقایق تاریخی است .

کتابی که موضوعش داستانهای ملی است با اینکه از حیث وسعت خیلی کم تر از این کتاب خواهد بود بجهانی که در جای خود بیاید در نظر نگارنده متمم این کتاب است و امید داریم که در آتی نزدیک آنهم از نظر خوانندگان این کتاب بگذرد

صیبه ۱

اطلاعات جغرافیائی راجع بایران قدیم (۱) - (۲)

مقدمه - راجع بـجغرافیای ایران قدیم معلومات مبسوطی در دست

نیست ولکن چون کتب بعضی از مورخین یونانی و ارمنی و غیره حاوی اطلاعاتی در این باب میباشد شطری از این اطلاعات که مناسبت با مندرجات این کتاب دارند استخراج و در ذیل ذکر میشود مقصود از ذکر مطالب مذکوره منجمله این است که اسامی ممالک ایران بطوریکه از منابع ایرانی و خارجه بدست آمده با هم تطبیق شده اختلافات و اشتباهاتی که غالباً راجع باین موضوع روی میدهد رفع گردد.

چنانکه از فهرست اول معلوم است ترتیب ذکر موافق کتیبه نقش رستم داریوش است و اطلاعات جغرافیون قدیم با آن تطبیق شده در مواردی که آنها بجای یکی از ایالات داریوش اسم چند ولایت را برده اند تمام اسامی قید و در تحت يك شماره در آمده تا اختلاطی حاصل نشود راجع بـاسامی جغرافیائی که در آوستا ذکر شده بعضی از محققین را عقیده بر این است که در اعصار قبل از تاریخ آریانه‌های ایرانی فقط این ممالک را میشناخته اند برخی عقیده دارند که ممالک مذکوره در آوستا راهی را نشان می دهد که آریانه‌های ایرانی در مهاجرت خود از طرف شمال نفلات ایران پیموده اند

(۱) — *W. Geiger und Er. Kuhn. Grundriss der Iranischen Philologie. b. II Strassburg. 1896-1904.*

(۲) — *J. Marquart. Erânshahr etc.*

اول - اسامی ولایات ایران قدیم موافق مکتب‌ها های داریوش بزرگ و آوستا نوشته های مورخین و جغرافیون عهد قدیم - اسامی کنونی آنها

اسامی کنونی	اسامی خورن (۵)	ایزدوردخارا کسی (۴)	استرابون (۳)	هرودوت (۲)	آوستا	کتیبه‌های داریوش (۱)
فارس	پارس یا اسپهان		پرسیس پارا ایتالین	پرسیس		(۱) پارس
کرمان	و کرمان و غیره		کارمانیا (۶)			
مراق صمیم‌باری	مدی	مدیای هلیا	مدیای بزرگ	مدیز	رگه	(۲) ماد
آذربایجان	آترپاتکان	مدیای سفلی	مدیا - آترپاتین			

(۱) - از کتیبه نقش رستم و غیره استفاده شده (۲) - در صفحه ۶۴ معرفی شده

(۳) - در صفحه ۶۴ معرفی شده

(۴) - ایزدورد خارا کسی - عالم یونانی از اهل شوش بوده و کتبی راجع به جغرافیای عالم قدیم نوشته پلین (که در صفحه ۱۷۴ معرفی شده) اسم او را زیاد در تصنیفات خود برده کتبی که از او مانده راجع به جغرافیای پارت است ظن قوی براین است که عالم مذکور در قرن اول میلادی می‌زیسته

(۵) - موسی خورن (Moses Chorenazi) مورخ ارمنی است که تاریخ ارمنستان را نوشته و کتب او اطلاعات مفیدی راجع به جغرافیای عالم قدیم و مخصوصاً ارمنستان و ایران میدهد زمان‌جبات او مورد اختلاف است بعضی در قرن چهارم میلادی و برخی در قرن پنجم میدانند

(۶) - کرمان جزو فارس بوده از کتیبه های داریوش نیز که اسم آن را جداگانه ذکر نکرده این مطلب استنباط میشود ولی کرمان قدیم کوچکتر از کرمان امروزه بوده و آن را (کرمانا) می‌گفتند

اسامی کنونی	موسی خوردن	ایزید و خارا کسی	استرابون	هرودوت	آوستا	کتیبه‌های داریوش
مهدان	آهنتان	ماتیانا (۷)				
ری	رای	کامبازین (۸)				
کیلان	کیلان (۹)		الامیش (۱۱)	سوزیانان (۱۰)		(۳) خوج
لرستان	الامیش (۱۱)					
خوزستان			سوزیش			
خراسان	پارثی‌پن	خوآرون	پارثی‌په آ	پارثی (۱۳)	و رن (۱۲)	(۴) برتو

(۷) - از اسم سردمی است که استرابون ماتیانز می نامد و در حدود آذربایجان می‌زیسته‌اند

(۸) - باکرمانشاه اسروزه تطبیق میکنند

(۹) - از اسم سردمی است که به گیل‌ها موسوم بوده و سواحل جنوبی بحر خزر را اشغال کرده‌اند ساسانی‌ها باین‌ها و باکادوسی‌ها که نیز در کیلان و طوالش سکنی داشتند جنکهای سخت نموده‌اند

(۱۰) - شوش یا سوسونگای قدیم است

(۱۱) - عیلام قدیم است

(۱۲) - این همان و رنه چهار شاخی یا چهار گوشه است که باصفه البرز تطبیق کرده‌اند

(۱۳) - اصل پارت همان خراسان اسروزه است و اینکه سند و خوارزم و بعضی ممالک دیگر را جزو پارت دانسته‌اند بواسطه استیلای اشکانیان بر ممالک مذکور بوده داریوش غیر از گرگان ممالک مذکوره را جداگانه ذکر میکند و صحیح است زیرا در زمان داریوش پارت هبارت از خراسان و گرگان بوده

اسامی کنونی	موسی خورن	ایزیدور خارا کسی	استرابون	هرودوت	آوستا	کتیبه‌های داریوش
کرکان	وزکان (۱۴)	میرکانیا کمبین (۱۶) آستابن پارتمین آباوارگ تومین	میرکانیا (۱۴)	سوقدیز خرازدیز	وهرکان (۱۴) چختر (۱۵)	
هرات	آریا	آریا	آریا	آری پز	هرای	هرای و
بلخ			باکتریا	باکتریز	باخدی	باختریش
مرو		مرگانا	مرگانا		مورو	
سغد			سغدیانا		نیسای (۱۷) سوغد (گو)	سوغود
خوارزم-خیوه			خرازمی ای		هوای ریزه	خوارزمیش

(۱۴) - همان کرکان است (۱۵) چختر یا شختر را باعلی در نزدیکی بخارای امروزه تطبیق میکنند
 (۱۶) - با قومیش در نزدیکی دامغان تطبیق شده است
 (۱۷) - باعلی در نزدیکی سرخس امروزه تطبیق میکنند بعضی باعلی در نزدیکی نیشابور امروزه تطبیق کرده اند

اسامی کنونی	موسی خوردن	اندید و رخا را کسی	استرابون	هرودوت	آوستا	کتیبه‌های داریوش
میستان		آمان	دژنگیا	سرتگن	هال نوشت (۱۸)	۹) زرتنگ
سکستان		ساکاستن (۱۹)		ساگارتی بر		*
دخج - قندهار		آراختریا	آراختریا	ساتاگی بن	هرخواعتی تی	۱۰) هرخواعتیش
پنجاب				کاندا بر		
کابل و پشاور			پاریزیزیاد		والیکرت	۱۱) نت کوش (۲۰)
بکران						۱۲) گندار
غزنه - طوس					اوزو (۲۱)	۱۳) مگا
بلوچستان			گدزیا			۱۴) (۱۵)

(۱۸) - این ولایت را باده ملیمند تطبیق کرده‌اند
 (۱۹) - چنانکه از اسم آن پیداست بعد از برقرار شدن سنگ‌ها در این جا چنین نامیده‌اند در ابتدا درنگیان می‌گفتند که یونانی شده زرتنگ است
 (۲۰) - درست معلوم نیست هرودوت این مملکت را چه نام ضبط کرده زیرا اسم چند طایفه یا مردم را نوشته که راجع به سه ولایت است این مملکت را بعضی با کابل تطبیق کرده‌اند ولیکن اخیرا پنجاب تطبیق میکنند
 (۲۱) - اسم این محل فقط در آوستا برده شده. معنی باطوس و برخی باغزنه تطبیق کرده‌اند

دوم - تقسیمات ایران در اواخر دوره ساسانی

چنانکه در فوق ذکر شد (صفحه ۳۸۷) ایران در زمان انوشیروان به چهار قسمت تقسیم و برای هر قسمتی فاندوسبانی (پاذگسبان) معین شد قسمت های مذکوره و ولایاتی که جزو هر قسمتی بوده از قرار این است که در ذیل ذکر شده ترتیب ذکر موافق فهرست موسی خورن، نویسنده ارمنی است که مارکوارت عالم آلمانی آن را ترجمه و با شرحی باسم «ایران شهر» طبع و منتشر نموده آن چه در این جا نوشته شده اقتباس از کتاب مذکور است موسی خورن بطوری که در فوق گفته شد در قرن چهارم یا پنجم میلادی می زیسته.

قسمت اولی - غرب (خوزدوران - خربران) بولایات ذیل تقسیم میشد: (۱) مای - از معبر حلوان تا همدان - کنگاور هم جزو این ولایت بود کلمه مای همان ماد (مدی) قدیم است که بعد ها ماه شد چنانکه بعضی از قسمت های نهاوند و عراق عرب امروزه را در دوره های اسلامی ماه نهاوند ماه بصره - ماه کوفه و غیره و در جمع ماهات میگفتند (۲) ماسپستان یا مسپتن = ماس بندان و ماه سبندان دوره اسلامی که در زمان اعراب جزو خوزستان بود (۳) مَهْرکان گتک = مَهْر جان قَرَق اعراب محل اقامت هر مزان (امراء خوزستان) بود (۴) گَشْکَر در نزدیکی تیسفون - در زمان خلفای عباسی یکی از دوازده اُستان مملکت سواد بود سواد را در زمان ساسانیان سورستان میگفتند بعضی از جغرافیون سورستان نوشته اند تیسفون در سورستان بوده (۵) گَرَمَکان = جَرَامِقَه و با جَرَمی عرب - کرسی آن گَرخای سابق یعنی کرکوک امروزه بود (۶) اَیْران آسان گَرَت

گوات (یعنی شهر بغداد که ایران را امن کرد) یکی از استانهای سواد در
تزدیکی موصل بود (۷) نوهاثر = نثات رَج = هزارای جدید - الحضر

جدید در بلوک موصل (۸) شیرکان = در نزدیکی دریاچه اورمیه

(۹) آرزن (آرهن) = آرزاین رومیها - یکی از پنج ولایتی که شاپور کبیر
از رومیها استراد کرد - در ارمنستان در نزدیکی ارزروم واقع بود

قسمت دوم - جنوب (نیم روز) حاری ولایات مفصله بود :

(۱) یازس در زمان خلفا به پنج قسمت تقسیم شده بود : استخر - شاپور (به
شاپور) اردشیر خره - داراب گرد - آردکان (آره جان) یسا (فسا)

(۲) خوزستان = اهوازاغراب شهرهای نامی آن : (۱) وه آنتیوک شاپور
(یعنی شهر شاپور که بهتر از انطاکیه است) = جندی شاپور قرون بعد

(ب) هرمز اردشیر که بعد ها رام هرمز شد (۳) سپاهان = اسپدانای

بطلمیوس^(۱) = اصبهان = صفهان این شهر جزو ولایتی بود پریتکان نام (فریدن

امروزه) و ۲۶ روستای داشت اصفهان را در عهد قدیم گسبی می گفتند بعدها

گسی و جی شد

(۴) کرمان = کرمانای زمان هخامنشی ها = کرمان امروزه (۵) توران

و مکوران توران را اعراب طوران و طواران نوشته اند و کرسی آن قصدار بود

که باکلات امروزه در بلوچستان انگلیس تطبیق شده مکوران همان مکران

است این مملکت از کرمان تا سند در سواحل دریای عمان و اوقیانوس هند

امتداد داشت (۶) سیند و سیرمان (۷) سپیت = اسبید = سبیج

(۱) بطلمیوس (Ptolémée) عالم معروف یونانی در قرن دوم میلادی میزیسته

- در میان زماشیر کرمان و سیستان نَرْمَشیر در اصل نوهرمز اردشیر بوده و
بَرْدَشیر - وه با به اردشیر (۸) و شَت در بلوچستان امروزه در نزدیکی
خطه « سرحد » = حواش یا حواص جغرافیون عرب (۹) سَکستان
از اسم سَک ها = سَجستان = سیدستان (۱۰) زابستان = جابلستان
ولایتی که شهر غزنه را شامل بوده (در افغانستان غربی)
(۱۱) مَیْشون = میدان عرب ولایتی بوده در حدود خوزستان و عراق عرب
(۱۲) هَکَر = هَجَر کرسی بحرین بوده در ساحل غربی خلیج فارس این
بحرین غیر از جزیره ایست که در خلیج فارس واقع است و این اسم را در
قرون بعد یافته (۱۳) پَنیات اردشیر این شهر را اردشیر در بحرین
روی شهری که در سابق موسوم به الخط بود بنا کرد و در قطیف در ساحل خلیج
فارس واقع و جزو بحرین بود (۱۴) دیرین = دارین عرب جزیره
ایست جزو جزایر بحرین (۱۵) مَیْش ماهیک = مِیْساهیج = ماهی ماهی
جزیره ایست ما بین بحرین و عمان (۱۶) مَزون اسم ایرانی عمان بود
در شبه جزیره عربستان در کنار خلیج فارس است و کرسی آن در زمان قدیم
صحار نام داشت (۱۷) خوژهرستان = لارستان امروزه
(۱۸) دِی بول = الدَّیْل جغرافیون عرب در نزدیکی لاری بندر
(۱۹) سُپال درست تطبیق نشده است
قسمت سوم - شمال - (آپاختر) شامل ولایات مفصله بود:
(۱) آنورپاتکان = آذر با بجان که دو کرسی داشت: (ا) گَترک (جَترق عرب)

- و شیز قرون اسلامی و تخت سلیمان امروزه (ب) اردبیل (۲) آرمن --
ارمنستان شرقی (۳) وِرْزَن = وِرْزَان = گِرْدَان (جرزان عرب) = گرجستان
امروزه = ایبری یونانی ها (۴) آران = آرآن = الران کتب عربی =
آرانیای یونانیها = آلبانی یونانیها و مصنفین اروپائی مملکتی بود در قفقازیه
ما بین رود کورا و ارس و دریای خزر و تقریباً در بند این مملکت
قرا باغ و شیروان حالیه را شامل بود ارانی ها از آریانیهای ایرانی بودند بنابراین
نباید نظر باسم یونانی آن این مردم را با آلبانی های شبه جزیره بالکان
مخلوط کرد آنها شعبه مستقلی از مردمان هند و اروپائی میباشدند
- (۵) بِل سکان = بلاسجان عرب = براسکان در ۱۴ فرسخی اردبیل
(۶) سیدسکان = سیسجان عرب در کنار رود ارس (۷) ری = رگ =
(آوستائی) = رگا (پارسی قدیم) = ری (۸) کیلان (۹) شنجان =
لارجان = لاریز ادوار اسلامی در نزدیکی آمل (۱۰) دیلوم -- که شامل
چالوس و تارم (طارم) و شاهرود بوده = الدیلوم عرب
(۱۱) دُم باوند = دَنباوند عرب ها = دماوند امروزه
(۱۲) تپورستان از اسم مردمی که موسوم به تپوریها و از اقوام بومی
(قبل از ورود آریانیها بایران) بودند = پَشخوار گَر = پَشخوار گَر =
طبرستان = گر گسار = مازندران (۱۳) رویان = الرویان عرب = جزو
دیلوم بوده (۱۴) آمل
قسمت چهارم -- شرق -- (نخوراسان) شامل ولایات ذیل بود
(۱) آهمدان -- ولایت همدان (۲) کومش = کُمیسَن جغرافیون

یونانی = قومس عرب = ولایت دامغان و حوالی آن (۳) وَرْكَانَ =
گرکان = جرجان عرب این ولایت بقسمت های ذیل تقسیم شده بود:
(۱) دهستان از اسم عشیره دها که تیره از سگ ها بود و اشکانیان از این عشیره از
طایفه آبارنی بودند - مابین استراباد و گراسنو و دُ سگ امروزه در کنار دریای
خزر (ب) آندَرستَان (ج) مرو زبان (د) بجماسان (البیاسان عرب)
(۴) آپر شهر = آبر شهر = نیشاپور که دوازده روستاق داشت و اسمی آنها
این است: آرغیجان - اسپر این - جوین - بیهق - پوشت - روخ
باخزر - زام (جام) - زاوه - زوزن - آشپند - خواب حاکم این
ولایت لقب گنارنگ داشت (۵) مَرَوُ = (مرگوش داریوش) و مرو
روت = مرو الروذ در ابتداء دو ولایت ولی در موقع فتح اعراب در تحت
اداره يك حاکم بودند (۶) هَرَوُ = هرات و گتاشان = قادس در
نزدیکی هرات (۷) نَسَاء مِیَانک ظاهراً مِیْمِنِه قرون اسلامی است
(۸) بُزین = آبشین = آفشین عرب در غر شستان یا غر چستان در قسمت علیای
رود مرغاب (۹) تالکان = طالقان قلعه - مرحدی مملکت کوشان بر
ضد ایران بعد بتصرف ایران درآمد (۱۰) گوزگان = گوزکان =
جوزجان قرون اسلامی (۱۱) آندَرآپ = اندر آب ظاهراً در نزدیکی
معبه هند و کوش بوده

این ولایات يك حکومت را تشکیل می دادند	}	(۱۲) وِسْت و خوست = خواست = خاست
		(۱۳) هَرَوْم هماره عرب
		(۱۴) سَمَنگان = سمنجان عرب

